



مقدمه

هدف از نگارش این مقاله، معرفی و بررسی یکی از ترجمه‌های مهم قاموس فیروزآبادی به زبان فارسی است. این کتاب مهم که بحق می‌توان آن را دقیق‌ترین و کامل‌ترین ترجمه قاموس المحيط دانست، ترجمان اللغة، نگاشته محمد بن یحیی بن محمد شفیع قزوینی است که در ادامه، به توضیح و بررسی آن خواهیم پرداخت.

اما پیش از ورود به بحث اصلی، ناگزیر به اختصار این کتاب را معرفی می‌کنیم:

نکته‌ای در معرفی «قاموس المحيط»

قاموس یا قاموس المحيط یکی از معروف‌ترین و معتبرترین لغت‌نامه‌های عربی به عربی، تألیف مجدالدین فیروزآبادی (۷۲۹ - ۸۱۷ هـ) است که به دلیل اهمیت بسیار و اعتبار فراوانش، از روزگار مؤلف تا قرن اخیر، شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند. این کتاب به زبان‌های فارسی و ترکی نیز ترجمه شده است. معروف‌ترین ترجمه ترکی آن اقیانوس نام دارد که تألیف عاصم افندی است و در چهار مجلد بزرگ، یک بار در سال ۱۲۵۰ هـ در «بولاق» و بار دیگر در سال ۱۳۰۵ هـ

در «استانبول» به چاپ رسیده.^۱

بسیاری از خاورشناسان نیز بنیاد تألیفات لغوی خود در زبان عربی را براساس کتاب قاموس نهاده‌اند، مانند فرهنگ جامع زبان عربی، تألیف گیگیوس (Giggeus)^۲ چاپ میلان، ۱۶۳۲ م، در چهار مجلد؛ فرهنگ عربی به انگلیسی ا.و. لین که بنیاد آن بر تاج العروس است.

فیروزآبادی این کتاب را در مکه تألیف کرده و اساس تألیف او کتاب صحاح اللغة جوهری بوده که آراء او را نقل و نقد کرده است. معروف‌ترین شرح قاموس به عربی، که از معروف‌ترین لغت‌نامه‌های عرب به‌شمار می‌رود، شرحی است به نام تاج العروس، تألیف سید مرتضی زبیدی.

از قاموس چاپ‌های متعددی شده که قدیمی‌ترین آن چاپ کلکته هند در سال ۱۲۳۰ و ۱۲۳۲ هـ است. شهرت و اهمیت قاموس در زبان عربی به حدی بوده است که کلمه «قاموس» به تدریج، مبنای مطلق کتاب لغت به خود گرفته و بسیاری از کتاب‌های لغت را بخصوص در عصر حاضر، «قاموس» می‌خوانند.^۳

۱. محمود مصاحب، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۱۹۹۱.
۲. چاپ میلان، ۱۶۳۲ م، در چهار مجلد.
۳. همان.

ترجمان اللغة؛ اولین ترجمه و شرح «قاموس المحيط» به زبان فارسی

چنان‌که در مقدمه ذکر شده، لغت‌نامه موسوعه‌گونه قاموس، که نام کامل آن قاموس المحيط و القابوس الوسيط فی جمع لغات العرب التي ذهبت شماطیط است، به دلیل جامع بودن و صحت متن آن، همواره مورد توجه اندیشمندان عرب‌زبان و غیر عرب‌زبان بوده و پیوسته مدار بحث ادبی قرار داشته است، به گونه‌ای که تخمین زده‌اند تاکنون بیش از ۵۰ اثر درباره آن نگاشته شده است.^۱ فارسی‌زبانان، که در همه علوم اسلامی معمولاً پیشرو قافله اندیشوران مسلمان بوده و حتی در زبان و ادبیات عربی نیز، که از عربان می‌باشد، گوی سبقت را از آنان ربوده و به خلق آثاری دست یازیده‌اند که امروز در جهان جاودانه‌اند، قاموس فیروزآبادی را از توجه خود دور نداشته‌اند و همان‌گونه که مؤلف آن پارسی‌گوی و ایرانی بوده، شارحان پارسی‌گوی نیز به شرح آن پرداخته و ترجمه‌هایی بر آن نگاشته‌اند.

یکی از این ترجمه‌های نیکو و معتبر، ترجمان اللغة، تألیف و شرح محمد یحیی بن محمد شفیع قزوینی، ادیب و دانشور عصر صفوی، است.^۲

قزوین از دیرباز به اتکای سابقه دیرین تمدن خود، که به گفته مورخان تا عهد شاپور اشکانی قدمت دارد، همواره مهد علم و معرفت بوده و گوشه‌ای از این تاریخ و رجال آن را محمد رافعی در کتاب گران‌قدر التدوین فی اخبار قزوین، تألیف قرن ۷ هج نشان داده است. اما این درخشش از زمان شاه طهماسب صفوی، که قزوین را پایتخت خود گرداند و قریب پنجاه سال مرکز حکومت ایران مقتدر قرار داد، رنگ دیگری به خود گرفت و پایگاه دانشمندان و بزرگان علم و ادب واقع شد و چون گسترش معارف دینی اسلام ملازمه‌ای کامل با رواج زبان و ادب عرب دارد، زبان و لغت اعراب نیز رواج و بسط فراوان یافت.

ترجمان اللغة از جمله آثاری است که به نوبه خود، سهمی وافر در شرح و بسط واژگان عربی برای پارسی‌زبانان برعهده دارد. برای آشنایی با این اثر مهم ادبی عصر صفوی، به‌عنوان مدخل، لازم است ابتدا با زندگی و احوال مؤلف دانشور آن، محمد یحیی قزوینی، آشنا گردیم و سپس به بررسی اثر او پردازیم:

نکاتی درباره زندگی محمد یحیی قزوینی

آن‌گونه که صاحبان تراجم و شرح حال‌نویسان بزرگ نگاشته‌اند، وی در خانواده‌ای داناپرور، دانشور - که همه قبیله او عالمان دین بودند - چشم به جهان گشود. وی فرزند محمد شفیع قزوینی و او نیز فرزند رفیع بن فتح‌الله، معروف به «واعظ قزوینی»، صاحب کتاب مهم ابواب الجنان در مواعظ و حکم، است. این شخص شاگرد مولا خلیل قزوینی، عالم بزرگ اخباری مسلک معاصر علامه مجلسی و فیض کاشانی، بوده است.^۳

تاریخ ولادت محمد یحیی به دست نیامد، ولی آن‌گونه که از مقدمه عبدالله منشی طبری بر ترجمان اللغة برمی‌آید، وی از ادبا و دانشمندان عصر صفوی، بخصوص دربار شاه سلطان حسین صفوی، بوده که تسلط بسیاری بر ادب فارسی و عربی و سایر علوم عصر خود داشته و از مهارت وی همین بس که این کتاب مهم را در ترتیب سی ماه به پایان رسانده است.^۴

پدر وی، یعنی محمد شفیع، نیز دارای اثر مهمی به نام تسمیم ابواب الجنان است که به‌عنوان تکمله‌ای بر ابواب الجنان پدرش، واعظ قزوینی، نگاشته.

فرزند وی، عبدالکریم قزوینی، نیز از علمای بزرگ بوده و کتابی به نام نظم الغر فی شرح غرر الحکم آمدی تألیف نموده که از جمله شروح عالی کتاب غرر الحکم و درر الکلم به‌شمار می‌رود.^۵

از تاریخ وفات محمد یحیی نیز اطلاعی در دست نیست، ولی در خیابان «تهران» قدیم شهر قزوین و در یکی از کوچه‌های آن، مقبره‌ای وجود داشته که به گفته معمران، مدفن شارح قاموس بوده، ولی اکنون گذشت زمان آن آثار را از بین برده است، ولی اثر گران‌قدرش به مصداق «إِنَّ آثَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا» بیانگر مکان علمی وی می‌باشد.

۱. محمدعلی طبری، زبدة الآثار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۳۰۲.

۲. آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۷۲، ش ۲۹۶.

۳. آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، به کوشش علی‌نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۲.

۴. محمدعلی گلریز، مینو در، قزوین، نشر طه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸۹، ش ۲۷۳.

۵. آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۱۹.

بررسی «ترجمان اللغة»

همان‌گونه که قاموس المحيط، خود بسیار مهم است، ترجمه‌های آن نیز بااهمیتند. کم‌نظیر بودن و دقت نظر قاموس و فصاحت متن و تسلط مؤلف بر ادب عرب کار ترجمه و برگردان آن را بسیار دشوار می‌سازد، به طوری که مترجم چنین اثری علاوه بر تسلط فراوان بر زبان فارسی، باید بر زبان عربی و ادبیات وسیع آن نیز احاطه بسیار داشته باشد. محمد یحیی قزوینی حقاً از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بوده که در جای خود، به آن خواهیم پرداخت و متن ترجمه وی بهترین گواه بر این ادعاست.

در ترجمان اللغة، همانند اصل خود، حرف آخر ریشه باب و حرف اول ریشه لغت، فصل قرار داده شده است و از این نظر مترجم تغییری در سبک نگارش کتاب نداده و به پیروی از فیروزآبادی، از حروف همزه و کلمه «الاباته» شروع کرده و به کلمه «هیأ» آن را به پایان رسانده است.^۱

از آنچه در کتب تراجم ذکر شده و نیز مقدمه عبدالله منشی طبری، مصحح کتاب برمی‌آید که محمد یحیی قزوینی شخصی عالم و دانشور بوده، به حدی که این ویژگی ترجمه او را بسیار قابل اعتماد ساخته است. وی در این مقدمه، محمد یحیی را از فضیلتی عظام و علمای ذوی‌العز و الاحترام می‌خواند و در مؤخره نیز از وی با الفاظی هم‌چون «جهان دانایی»، «عالم بینایی و مجموعه حفظ و منبع فضل و منشأ دانش» یاد می‌کند.^۲ جالب آن که این تعاریف برای زمان حیات مترجم و نیز دوران صفویه نیستند، بلکه ده‌ها سال پس از رحلت وی، در عصر ناصرالدین شاه قاجار ذکر شده‌اند. از این‌رو، شائبه تملق و یا رعایت مصلحت در آن‌ها راه ندارد و به خوبی بیانگر تسلط عالی مترجم و مکانت والای او هستند و به خواننده اطمینان می‌دهند که با ترجمه و برگردانی دقیق و علمی روبه‌روست.

چنان که از دیباچه مترجم بر کتاب ترجمان اللغة برمی‌آید، وی ابتدا بر آن بوده است که به دلیل اهمیت قاموس فیروزآبادی، شرحی وافی بر آن نوشته و احیاناً به نقد و بررسی نظرات صاحب آن پردازد، ولی به دلیل اصراری که سلطان حسین صفوی بر ترجمه آن می‌کند، به حکم «المأمور معذور»، از هدف اولیه خویش دست برمی‌دارد و به ترجمه همراه با شرح و نقد مختصر آن می‌پردازد و آن را به سلطان

مزبور، که دستی نیز در ادب و معارف دینی داشته است، تقدیم می‌کند و گویا از این تغییر مقصد نیز چندان راضی نبوده است؛ چنان‌که می‌گوید:

«لهذا حسب فرمان قضا جریان شروع در مقصود نمود و از ایرادات، آنچه ضرور بوده، به شرح مزبور افزود. المأمور معذور و بالله التوفیق و علیه التکلان و منه الاستعان.»^۳

هدف مترجم از تألیف اثر

مترجم با توجه به این‌که قرآن کریم و سنت سنیه حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام به زبان فصیح عربی بیان شده، چنین دریافته که برای درک معانی دقیق و ظریف این گفتارهای مقدس و متون شریعت مبارک، خواننده و محقق باید به لغت و ادبیات عرب آشنایی کافی داشته باشد تا بتواند از آن بحار گسترده معارف، جرعه‌نوشی کند، و یکی از راه‌های مهم رسیدن به این راه را تألیف کتب و رسائل لغوی دانسته است، ولی بهترین و جامع‌ترین آنان را قاموس اللغة فیروزآبادی می‌داند و با ذکر این جمله:

«در میدان هنروری، گوی سبقت از همگان استیلاب نموده و در مضمار سخنوری، قصب‌السبق از پیش‌کاران ربوده و چهره بسی از عرایس معانی را به سرپنجه تدبّر وافی و تصفح شافی، به الفاظ ظاهره گشوده ولیکن الفاظ آن وجیز و فهمیدن معانی آن عسیر».^۴

برای تسهیل درک معانی کتاب و سنت، رجوع به قاموس را ضروری می‌شمارد، ولی چون متن آن را برای همگان آسان نمی‌یابد، به دلیل اتقان و عمق قاموس، تسهیل و توضیح آن را لازم می‌شمارد تا همگان را قابل استفاده باشد و بدین دلیل می‌افزاید:

«به خاطر رسید که شرحی مبسوط بر آن نوشته، مفصلاً معانی الفاظ ظاهره را تفسیر نماید و هر یک از شواهد معانی، که از زهت‌گاه این چمن دلفریب و فسحت‌گاه این گلزار سراپا زیب، سرگرم‌گم‌نامی شده باشد، نوعی نماید که به شاهراه فسحت‌گاه

۱. همو، الذریعه، ج ۴، ص ۷۲، ش ۲۹۶.

۲. مقدمه و مؤخره عبدالله منشی بر ترجمان اللغة، طبع کلب‌علی، مورخ ۱۲۷۳، چ سنگی.

۳. دیباچه مترجم بر ترجمان اللغة، چاپ ۱۳۳۳ ق.

۴. همان.

داشته و بدین‌سان، سعی کرده است با استفاده از نسخ متعدد، متن اصلی را از هرگونه لغزش در ترجمه دور دارد و متون احياناً مغلوط نتوانند او را به اشتباه اندازند و این خود دقت نظر و محقق بودن او را می‌رساند. از این‌رو، کتاب وی نه فقط ترجمه صرف قاموس، بلکه شرحی همراه با بررسی نظرات سایر لغویان مشهور عرب نیز می‌باشد.

آن‌گونه که از متن این تألیف مهم برمی‌آید، قزوینی در ترجمه و شرح خود، از کتب مشهور ذیل یاری جسته است:

۱. تکلمه، صنعانی؛
۲. تهذیب، ازهری؛
۳. محیط اللغة، صاحب بن عبّاد؛
۴. الانساب، سمعانی؛
۵. معجم البلدان، یاقوت حموی؛
۶. مجمع الامثال، میدانی؛
۷. مستقصی الامثال و اساس البلاغه، زمخشری؛
۸. نهاییه، ابن اثیر؛
۹. کتاب العین، خلیل؛
۱۰. تاج المصادر، ابو جعفر مقرئ بیهقی؛
۱۱. ادب الکاتب، ابن قتیبه؛
۱۲. دیوان الادب، فارابی؛
۱۳. صحاح اللغة، جوهری؛
۱۴. مجمل، ابن فارس؛
۱۵. مغنی اللیب، ابن هشام؛
۱۶. شمس العلوم.

و بدین‌سان، تألیفی پدید آمده که علاوه بر محاسن قاموس، از کاستی‌های آن برکنار بوده و علاوه بر این، از نظرات دیگر ادیبان عرب بهره‌ها گرفته و مواضع خطای آنان را نیز گوشزد کرده و به مصداق «کل الصيد فی جوف الفراء»، مجموعه‌ای کم‌نظیر در لغت عربی همراه با شواهد فراهم آورده است.

و بدین‌گونه، این دانشور بزرگ ایرانی در سال ۱۱۱۷ ق این اثر بزرگ را به پایان رساند و درّی یتیم به دریای ادب عربی اضافه کرد.

از قلم روی داده باشد، به‌عنوان بحث به استشهد کتب متقدّمین، به شرح مزبور افزایش.^۱

ولی ظاهراً این هدف مترجم به سمع پادشاه وقت می‌رسید و بدین‌روی، ادامه می‌دهد:

«این مراتب به سمع نواب اشرف ... شاه سلطان حسین ... رسیده و این ذره بی‌مقدار و این خاکسار بی‌اعتبار را منظور نظر التفات و عنایت و مشمول عواطف بی‌غایت و نهایت فرموده، مقرر داشتند که دست از شرح مزبور برداشته، کتاب مزبور را فارسی نمایم تا فارسی‌زبانان را حظّی وافر و نصیبی مستکثر بوده.»^۲

بدین‌سان، قصد نخستین قزوینی از شرح‌نویسی بر قاموس اللغة، که می‌توانست در جای خود اثر گران‌قدر باشد، ابتر ماند و او را به ترجمه متن واداشت، اگرچه این برگردان نیز واجد بسیاری از جنبه‌های یک شرح علمی متقن است.

چگونگی نثر «ترجمان اللغة»

اگرچه اثر یاد شده در زمان صفوی، که اوج مصنوع‌نویسی و نیز ضعف سبک ساده‌نویسی است، نگاشته شده، ولی قزوینی در کار خویش، دچار افراط‌گرایی عصر صفوی نشده و از نمونه ترجمه وی روان‌نویسی پیداست و از مغلق‌گویی، که موجب فضل‌فروشی بوده، برکنار مانده و اگرچه به ترجمه متن عربی فصیح و متقن دست زده و طبیعی بود اگر مقهور زبان متن اصلی می‌شد و عربی‌نویسی بر او چیره می‌گردید، ولی با استادی تمام، از این چنبره گریخته و نثر ممتاز خود را در همه‌جای آن حفظ کرده است.

بررسی ترجمه صاحب «ترجمان»

اگرچه اثر ترجمان اللغة تألیفی در جهت قاموس است و مترجم عیناً مطالب فیروزآبادی را به پارسی برگردانده، ولی در این محدوده باقی نمانده و استادانه در جای جای ترجمه، به شرح و توضیح مطالب پرداخته و اگر در جایی صاحب قاموس به خطا رفته، هوشمندانه آن را تذکر داده، و اگر شارحانی نیز در شرح خود بر قاموس، راه لغزش در پیش گرفته‌اند، آن‌ها را نیز از تذکر بی‌بهره نگذارده است.

چنان‌که در مؤخره کتاب، به قلم عبدالله منشی طبری آمده، قزوینی قریب سی نسخه از قاموس اللغة را در اختیار

۱. همان.

۲. همان.

وی در پایان این کار طاقت فرسا می‌نویسد:

«لله الحمد، این بی‌بضاعت قلیل‌الاستطاعه را در اندک مدتی، که عبارت از ۳۱ ماه و ده یوم بوده باشد، توفیق اتمام این کتاب مستطاب، که موسوم به "ترجمان اللغة" است، روی داد و آغاز چهره‌گشایی این گلزار همیشه بهار و این شاهد سراپا نگار در دهم شهر شعبان المعظم ۱۱۱۴ رخ نموده و زیور اتمام و پیرایه اختتام در بیستم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۱۱۷ پوشید. توقع از سیاران این بوستان دلفریب و گل‌چینان این گلستان سراپا زیب آن است که اگر به خار خودروی سهو و نسیانی رسند، به پیراستن آن پرداخته و عذرخواه این فقیر باشند؛ لان الانسان کثیر النسیان و عبید الاحسان.»

و بدین صورت، به خواست شاه صفوی و همت والای دانشور قزوینی، در سال ۱۱۱۷ ق این اثر بزرگ به عرصه وجود پای نهاد و گلی دیگر به گلستان ادب فارسی اضافه گردید.

چگونگی طبع و نشر کتاب

پس از اتمام تألیف ترجمان اللغة، حوادث روزگار مجالی برای نشر و رواج این اثر گرامی باقی نگذاشت و ایران دوران سلطان حسین صفوی دستخوش حملات افغان‌ها و به محاق رفتن علم و ادب و معارف شد و این پریشانی ادامه داشت تا در عهد ناصری، اقبال به ترویج معارف دینی و ادبی مزید گردید و بازار کساد آن رونق گرفت.

در همین دوران، یعنی روزگار سلطنت ناصری، به تشویق صدراعظم وقت، میرزا آقا خان نوری، یکی از محرزان دیوان رسائل پادشاه، عبدالله منشی طبری، که بهره‌وفای از دانش و فضل و ادبیات داشت و این موضع از نحوه نگارش مقدمه و مؤخره ترجمان و نیز تصحیحات و تعلیقات وی بر آن کتاب به‌خوبی هویدا است، دست به جمع‌آوری نسخه‌های خطی متعدد از ترجمان زد تا با تصحیح و تعلیق بر آن، متنی منقح از او به دست دهد.

ظاهراً ابتدا نسخه‌ای مغلوپ، که موقوفه مدرسه «طبالیان» شیراز بوده^۱ و در ابتدا نیز نسخه‌ای منحصر قلمداد می‌شده است، به دست وی می‌رسد و وی که آن را ناقص و مغلوپ و بعضاً در هم‌ریخته می‌یابد، به جست و جوی نسخ دیگر می‌پردازد و از شهرهای اصفهان و قزوین و همدان و یزد، که

در آن هنگام دارای کتابخانه‌ها و علمای مهمی بوده‌اند، نسخ دیگری طلب می‌کند که از قضا آن‌ها نیز با یکدیگر مغایر و دارای اغلاط زیادی بوده‌اند. از این‌رو، وی چنین مناسب می‌بیند که با استفاده از متن اصلی مصحح قاموس اللغة و ترجمه‌های آن مثل منتهی‌الارب و اقیانوس ترکی و قابوس حبیب‌الله دهلوی، که آن نیز ترجمه فارسی قاموس است، به تصحیح ترجمان اللغة همت گمارد. بدین‌رو، با دست‌یاری مولا محمد حسن اقدام به تصحیح این ترجمه نموده و تا جایی که مقدور بوده، سعی کرده است متنی دور از غلط تهیه کند که البته از هویت مولا محمد حسن اطلاعی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد باید از فضلی همکار عبدالله منشی باشد.

وی تصحیح خود را از ترجمان بهترین و دقیق‌ترین کار می‌داند و می‌نویسد:

«مترجم امعان نظر و دقت خود را به عمل آورده و مصحح نیز در تدقیق و صحت، دقیقه‌ای مهمل و متروک نگذاشته است و به قدر وسع و قوه، اهتمام در آن نموده...»
و اضافه می‌کند:

«این قدر هست که اصحاب حلّ و عقد و ارباب فضل و دانش، از ادبا و فضلی دارالخلافة، مُقَرّ و معترفند بر این‌که از زمان بنای طبع، چه در دارالخلافة باهره و چه در سایر بلاد، کتابی به این فایده و صحت به طبع نرسیده. پر ظاهر است که ان‌شاءالله تعالی بر بینندگان پوشیده و مخفی نخواهد ماند و عموم نفع آن را خواص و عوام دریافت خواهند نمود.»^۲

مصحح علاوه بر تصحیح متن و اصلاح اغلاط قلمی به دلیل تسلط و تزلّغ خود بر ادب عرب و فارسی، در جای جای کتاب، از خود نیز اظهار نظر کرده است، مثلاً، در واژه «زهره»، که مصنف معانی آن را یکان یکان بررسی می‌کند، مصحح، که شیعی مذهب است، از این‌که فیروزآبادی در توضیح واژه مزبور از «زهره» نامی نبرده، برآشفته شده، می‌نویسد:

«مصحح و مرتب این مجموعه، عبدالله منشی طبری، گوید که «زهره» بر وزن «حمراء»، که لقب حضرت سیده النساء - سلام الله علیها - است. مصنف نیاورده و مذکور ساخته

۱. مؤخره عبدالله منشی بر ترجمان اللغة، ج ۱۳۷۳ ق.

۲. همان.

بر هنر کتابت، از دانش و فضل نیز بهره‌ها داشته و با دقت نظر خود در کار کتابت، نسخه مطبوعه خود را دوچندان معتبر گردانده است.

وی از اهالی قریه «افشار شنازند» قزوین و از خطاطان بنام عصر صفوی بوده که آثار دیگری نیز هم‌چون کتابت قرآن کریم از وی باقی مانده که تعدادی از آن‌ها در کتابخانه «مدرسه امام صادق علیه السلام» قزوین موجود است، ولی او هنر اعلای خود را در نگارش ترجمان اللغة نشان داده است.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی علاوه بر طبع کلب‌علی قزوینی، براساس نوشته‌های اشاره شده در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، چاپ‌های دیگری از آن را در سال‌های ۱۲۷۵، ۱۲۷۷، ۱۲۸۳، ۱۳۰۳، ۱۳۰۸ ق نیز نام می‌برد.^۲

در پایان این نوشتار، به ذکر ابیاتی چند در مدح ترجمان اللغة از شاعری گم‌نام می‌پردازیم تا ارزش علمی آن روشن‌تر گردد:

... شرح «قاموس» بدان نوع مدون کامد
اندرو فهم خرد عاجز و فکرت مضطر
سال‌ها رفت که تفسیر لغات «قاموس»
بود در سرّ خفا پرده‌نشین چون دختر
این دو دانای هنرمند از این فرخ‌دخت
پرده بردند چنان کز شب دیجور سحر
اینک از تربیت شاه جوان‌بخت جواد
زیب اتمام پذیرفت مر این درج درر
کلک شاهین سخن‌سنج به تاریخ نوشت:
(شرح «قاموس» یکی گنج بود پرگوهر)

(ماده تاریخ: ۱۲۷۳ قمری)

به‌عنوان خاتمة المسک، جا دارد به محققان و دانشوران این مرز و بوم توصیه کنیم به چاپ و نشر این اثر مهم فارسی همت گمارند تا به بوستان واژه‌نامه‌های عربی به فارسی اثر دیگری اضافه شود و کام علاقه‌مندان را سیراب سازد.

است و هر مرد و هر زن بدوی و بدویه مجهول‌النسب را همه جا با عدم علم و یقین به لقب او غالباً به تردید ذکر کرده و این کمال بی‌انصافی است و عدم مرّوت، و از این روی، این همه هدف تیر اعتراضات فضلا گشته. و الله اعلم.»^۱

و یا این‌که در واژه «سَلْع»، که مصنّف و مترجم برای توضیح آن به ذکر شعری که جوهری به آن استشهاد کرده پرداخته‌اند و مصنّف در شعر مورد اشاره نه غلط ذکر کرده و مترجم انکار نه غلط مزبور را نموده، ولی به شرح ادعای خود نمی‌پردازد، اما عبدالله منشی با ذکر غلط‌های نه‌گانه فیروزآبادی بر جوهری، پاسخ می‌دهد که این اشکالات نه‌گانه وارد نیستند و شعر مورد استشهاد جوهری فاقد غلط است و این خود نیازمند تسلط عالی وی بر ادب عرب می‌باشد.

از سوی دیگر، مصحح در مواردی که مترجم در ترجمه خویش از لغات فارسی استفاده کرده و آن لغات جای توضیح بیشتر دارند، از لغت‌نامه برهان قاطع کمک گرفته و در مواضع بسیاری، با ذکر معانی مذکور در برهان به توضیح و تفسیر لغات فارسی پرداخته که این کار وزانت بیشتری به ترجمان اللغة داده است.

ظاهراً پس از تصحیح کتاب توسط عبدالله منشی طبری، ابتدا در سال ۱۲۷۲ ق به خط علی‌اصغر بن عبدالجبار اصفهانی در چاپخانه آقا میرمحمد باقر رازی در تهران طبع می‌گردد و یک بار نیز به‌صورت حاشیه در کنار قاموس اللغة در تهران به چاپ می‌رسد، ولی بهترین طبع آن چاپی است که به خط کلب‌علی بن عباس افشار قزوینی در سال ۱۲۷۳ در تهران به‌صورت سنگی انتشار یافته است. این خطاط، که خود اهل فضل و دانش بوده است، به غایت تلاش کرده تا هنگام کتابت، از غلط‌نویسی پرهیز نماید. از این رو، چاپ وی، که به طبع «کلب‌علی» معروف است، بهترین طبع ترجمان اللغة به‌شمار می‌رود.

این طبع در قطع رحلی و به خط نسخ، بالغ بر ۱۱۸۰ صفحه می‌شود و چنان‌چه بخواهند آن را به‌صورت امروزی منتشر سازند، قریب ۱۰ مجلد خواهد شد. در انتهای این طبع، غلط‌نامه‌ای نیز، که حاصل تلاش عبدالله منشی درج شده که بر ارزش کتاب بیش از حد می‌افزاید.

خطاط و کاتب مزبور، که دقت نظر وی به نسخه یاد شده ارزش والایی بخشیده، کلب‌علی بن عباس افشار قزوینی، علاوه

۱. همان.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۷۲، ش ۲۹۶ / همو، طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۱۹، ۴۴۵، ۴۴۶ / محمدعلی گلریز، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۹، ش ۲۷۳ / ابن‌یوسف شیرازی، فهرست کتب خطی مدرسه عالی سبهاالار، تهران، ج ۱ و ۲، ص ۲۳۹، ۹۰، ۸۷.